

چهارشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۴ - ۲۴ ذی الحجه ۱۴۲۶ - ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۴۳۸

متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین يك قتل  
بهائیان و ماجرای قتل در ابرقو

#### اشاره

انتشار پاورقي «سایه روشن های بهائیت» در صفحه پاورقي روزنامه کیهان با استقبال اقشار مختلف مردم روبرو شد؛ به طوري که در همین رابطه نامه و پیام های الكترونيكي متعددي به دفتر روزنامه رسید. در میان نامه ها و مطالبی که پیرامون چاپ این پاورقي به دفتر روزنامه واصل گردید فتوکپی مطالبی بود که توسط مسئولان بنیاد فرهنگي پژوهشي «ریحانه الرسول (ص) یزد» به دفتر روزنامه ارسال گردید. مطالب فوق حاوي کیفرخواست دادستان شهرستان یزد، پیرامون قتل فجیع تمامی اعضای يك خانواده شش نفره مسلمان یزد در یکی از روستاهای تابع «ابرقو» به نام «رباط» بود که در روزنامه «اتحاد ملي» شماره ۲۴ و ۲۵ در سال ۱۳۲۸ شمسي به چاپ رسید.

از آنجا که این کیفرخواست به عنوان يك سند تاريخي از جنایات پیروان فرقه استعماري بهائیت در برخورد با مسلمانان در آن سالها تلقي مي شود، دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان برای تنویر افکار عمومي اقدام به چاپ متن این کیفرخواست مي نماید.

امیدواریم برادران و خواهران مسلمان، هرگونه عکس، سند یا خاطره و مطالبی پیرامون رویدادهای تاريخ معاصر ایران دارند نسخه ای از آن را در اختیار دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان قرار دهند تا نسبت به چاپ آنها در روزنامه اقدام شود.

#### دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايهاالذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو علي انفسكم

واقعۀ جانگداز ابرقو که بارزترین نمونه سبعیت و درندگی قومي نابکار به شمار مي رود بر اکثر خوانندگان گرامي روشن و گمان مي رود دیگر نیازمند بسط مقال در این موضوع نباشد فقط در اینجا چند نکته ای را باید یادآوری نمود: از قوانین مسلم ولايتخلف اجتماع یکی این است که تا در میان جامعه دستگاه عدالت و تمایل و طرفداري بحق قوي نباشد و افراد از حقوق خویش و سایر مظلومان دفاع نکنند، بنای جامعه استوار و مستحکم نبوده و قطعاً آن جامعه به طرف نیستی و اضمحلال مي رود. لذا از خوانندگان معظم تمنا مي شود متن کیفرخواست آقای دادستان محترم یزد را که ذیلاً نگاشته مي شود به دقت مطالعه فرموده و با توجه و عنایت مخصوصي واقعۀ را تماشا نمایند و بجاست که مسلمانان طبق موازین قانوني با کمال نظم و آرامش در مقام دفاع و احقاق حقوق مقتولین بیچاره که با فجیع ترین و مظلومترین وضعي کشته شده اند دست به دست هم داده حق پنج تن کودک مظلوم

خردسال و يك پيرزن فقير بينوا، عبث از ميان نرود. اگر بنا باشد هر ظلمي واقع مي شود به ديده تسامح و اغماض نگريسته شود بي شك پايه حيات جامعه متزلزل خواهد شد. قرآن مي فرمايد:

در برابر حق دفاع كنيد و همواره در قضاياء به حق و عدالت حكم نماييد:

و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل

و اگر با ستمكاران دمساز شويد و ظلمي را نديده انگاريد آتش را به خود خريده ايد:

ولا تركنوا الي الذين ظلموا فتمسكم النار.

خلاصه بدینوسیله از تمام خوانندگان گرامی و مخصوصاً آقایان قضات ذي مدخل تمنا مي شود با وجدان پاك و قلب بي آلايش در اين امر خطير به حق و عدالت حكم فرموده و راضي نشوند خون پاك عده اي بيگناه پايمال شود و نيز خاطرنشان مي سازد اين حق ملكي و حقوق ارتفاقي يك نفر يا چند نفر نيست؛ اين حقي است كه تمام افراد مسلمان در آن سهم و شريك اند و بايد از آن تا سرحد امكان دفاع نمايند و دفاع از اين حق در واقع دفاع از حيات اجتماعي مسلمين است-والسلام علي من التبع الهدي  
جامعه مسلمين يزد

متن كيفرخواست دادستان شهرستان يزد عليه متهمين قتل فجيع ابرقو

در شب سيزدهم ديماء ۱۳۲۸ قتل فجيعي در دو كيلومتری ابرقو (۲۱۸ كيلومتری شهر يزد) در مزرعه مشهور به رباط كه تقريباً چهار خانواده در آنجا سكونت داشته اتفاق افتاده كه شش نفر را به طور فوق العاده فجيعي به قتل رسانيده اند. به اين معني كه صغرا نام پنجاه ساله و پنج نفر فرزندان صغير او را به نام معصومه دختر ۱۵ ساله و خديجه دختر ۱۱ ساله و بي بي دختر ۸ ساله و علي اكبر پسر ۶ ساله كه در خانه صغرا مقتوله مادرشان سكونت داشته و با كمال فقر و مسكنت و در عين حال با مناعت طبع و با نان پزي و چرخ ريسي امرار معاش مي نمود و فرزندان صغير خود را اداره مي كرد و در شب مزبور موقعي كه مقتولين از خستگي روزانه اندكي فراغت حاصل نموده و در خواب عميقي فرو رفته، در آن دل شب محمد شيرواني و محمد حسين و احمد نكوتي برادرهاي او و علي محمد فرزندش كه مشخصات آنان ذيلاً به عرض مي رسد به اتفاق سه نفر اسفندآبادي بهائي كه تاكنون شناخته نشده اند و پرونده نسبت به آنها و جلال بينش - يكي از محركين قتل - مفتوح است، به تحريك حاجي ميرزا حسن شمس، رئيس محفل بهائي هاي اسفندآباد و عباسعلي پورمهدي كه از طرف محفل بهائي هاي يزد با دستورات مرموزي بعنوان به ابرقو اعزام شده و به تحريك ۹ نفر اعضاي محفل يزد كه اسامي هريك و دلايل ارتكاب به شرح آتي معروض خواهد شد، به جرم اينكه صغراي مقتوله به بهائي ها فحاشي و به طوري در اين قسمت متعصب بوده كه در مساجد و مجامع عمومي كه وعاظ مشغول وعظ بودند در پاي منبر با صداي بلند فرياد مي کرده كه عباس افندي و سران بهائي ها را لعن كنيد و نيز چون در همسايگي او محمد شيرواني سكونت داشته و مشاراليه يكي از بهائي هاي متعصب بوده كه بنا به اظهار عيالش قرآن را پاره کرده و در آتش سوزانيده و صغراي مقتوله هم كه مي دانسته محمد بهائي است، تجاهل کرده و شب و روز به سران بهائيها لعن و ناسزا مي گفته و به طوري كه آقاي بازپرس در قرار مرقوم فرموده اند، محمد فوق العاده از اين جريانات رنج مي برده و چون محل ابرقو محلي است كه محمد آزادي عمل نداشته و نمي توانسته رسماً خود را بهائي معرفي كند، كينه صغري و بچه هاي او در

دل محمد و عباسعلي پورمهدي، مهاجر اعزامي از طرف محفل بهائي هاي يزد و اعضاي محفل مزبور جايزگزين گرديده و اين اقدامات صغرا مانع و رادع بزرگي براي تشکيل محفل در ابرقو و تبليغات آنها بوده و نيز محمدعلي ثابت را که چندي قبل از اعزام عباسعلي به محل ابرقو از طرف محفل بهائي يزد اعزام شده بود، اقدامات مشاراليه با عدم موفقيت مواجه گرديده و به شرحي که اعضاي محفل يزد اظهار داشته اند پس از آنکه اهالي ابرقو ملتفت شدند که محمدعلي ثابت به عنوان مبلغ بهائي به محفل آمده، او را تهديد بقتل نموده که در وسط زمستان شبانه مجبور گرديده عيال خود را در دشت موتور سیکلت سوار کرده و فراراً به شهر مراجعت نمايد و اين جريان را به محفل گزارش داده. محفل بهائي يزد که به واسطه اقدامات اهالي ابرقو و اينکه مانع هرگونه اقدام تبليغاتي آنها گرديده و در سال ۱۳۲۷ هم که حاجي ميرزا حسن شمسي - رئيس محفل بهائي اسفندآباد - يك نفر سلیمان نام سلیمی را به عنوان تبليغ به اسفندآباد آورده در اثر اقدامات اهالي ابرقو و رفتن آقاي سيد محمد قيومي واعظ به محل اسفندآباد، مبلغ مزبور مجبور به فرار گرديد.

ادامه دارد

پنجشنبه ۶ بهمن ۱۳۸۴ - ۲۵ ذی الحجه ۱۴۲۶ - ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۴۳۹

متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین يك قتل  
كشتار فجیع چند مسلمان مظلوم توسط بهائیان

این حوادث و اتفاقات بیش از پیش بر کینه محفل یزد و اسفندآباد نسبت به اهالی ابرقوکه عموماً مسلمان و مانع هرگونه تبلیغات آنها بوده افزوده گردیده و این دفعه دست به اقدامات خطرناك زده و عباسعلي پورمهدي را با دستورات سري و مرموز به صوب ابرقوگسيل داشته و مبالغی وجه به او داده و عباسعلي نیز به عنوان پيله وري رفت و آمدهای مرموز با اسفندآباد و یزد نموده و با حاجي میرزا حسن شمسي اسفندآبادي رئیس محفل بهائي اسفندآباد و اعضاي محفل یزد که او را به عنوان مهاجرت اعزام داشته بودند تماس گرفته و با محمد شیرواني به طور سري آمدورفت هایی داشته و برای این عمل وحشتناك تشجیع نموده و بالنتیجه مرتكب قتل فجيعي شده اند که کمتر نظیر داشته و به شرحي که در قرار آقاي بازپرس مندرج است و محتویات پرونده حکایت دارد بدوا که متهمین وارد خانه مقتولین شده اند سه نفری را که در صفه (ایوان جلو اطاق) خوابیده بوده اند، در همان حال خواب با کمال قساوت و بی رحمی به وسیله بیل و تیشه و کلنگ مقتول نموده و صغرا نام با دو پسرش یکی چهارده ساله و دیگری شش ساله در اطاق بوده و طبق اظهارعلي محمد (یکی از متهمین) در آن موقع خطرناك با حال وحشت و اضطراب از خواب بیدار شده و پشت درب اطاق را گرفته که بلکه مانع از ورود به اطاق بشوند، لکن از زیر درب با دسته بیل بعضي از آنها را مجروح کرده و دیگر تاب مقاومت نیاورده و متهمین اظهار داشتند درب را باز کنید ما دزد هستیم و کاری به شخص شما نداریم و پس از ورود به اطاق با کمال قساوت و بی رحمی به ضرب بیل و تیشه و کلنگ صغرا و دو فرزندان دیگر او را مقتول نموده اند که در اثر ضرباتی که به آنها وارد شده بود خون به سقف صفه و اطاق و دیوار فوران نموده و اطاق و صفه و در و دیوار مانند مسلخي مملو از خون گردیده که قویترین اشخاص از دیدن این منظره هولناك و یا شنیدن این جریان بی اختیار متأثر و متألم می گردد و به طوري که محتویات پرونده حاكي است و قرار صادره از طرف آقاي بازپرس حکایت دارد، صرفاً این جنایت هولناك در اثر تحريك نه نفر اعضاي محفل یزد و حاجي میرزا حسین شمسي رئیس محفل بهائي اسفندآباد و عباسعلي پورمهدي- مهاجر مرموز اعزامي از طرف محفل بهائي یزد- انجام یافته و اگر این عمل وحشتناك كشف نشده بود، شاید در اثر تحريك محفل بهائي یزد خونهای دیگری در ابرقوریخته شده و نظیر این قبیل جنایات تکرار می شد. زیرا که این اولین دفعه نیست که محفل بهائي یزد دستور ترور و آدم کشي داده، بلکه در چند سال قبل در خود شهرستان یزد شخص بی گناهی

را به نام محمد فخار به جرم اینکه به سران بهائی لعن کرده و ناسزا گفته نصف شب درب خانه او رفته و به عنوان اینکه در سرکوچه کسی با توکار دارد، او را فریب داده و وقتی که مشارالیه از خانه بیرون آمده او را بزور به محل دیگر برده و برای اینکه نتواند استمداد کند، به وسیله دستمال درب دهان او را گرفته و سپس او را خفه کرده و جنازه او را در هیزم های نزدیک کوره آجرپزی انداخته و جسد او را آتش زده بودند که قضیه از طرف آقای قاضی زاهدی بازپرس شجاع و پاکدامن وقت تعقیب و بالنتیجه آقای رضا لطفی مامور رسیدگی به پرونده امر گردیده و هر دو نفر از خود یادگار نیکی باقی گذارده اند و سلطان نیک آئین (برادر جلال بینش، که پرونده نسبت به او مفتوح است) رئیس سابق محفل بهائی های یزد و چند نفر دیگر از سران بهائی محکوم و زندانی شدند که سابقه این جنایت را اغلب قضات محترم دادگستری و سایر اشخاص مستحضر می باشند. بنابراین با توجه به دلایل و شرحی که فوقاً معروض گردید با اینکه آزمایش شده بود که ابرقوئیها به هیچ وجه حاضر برای این نمونه تبلیغات نیستند و سلیمان نام سلیمی، مبلغ اعزامی از طهران را نیز نگذارند در محل اسفندآباد توقف کند و محمدعلی ثابت، مبلغ دیگری که از طرف محفل بهائی یزد قبل از عباسعلی پورمهدی به ابرقو اعزام گردیده بود و طبق اظهار اعضای محفل یزد دورخانه او را گرفته و مشارالیه را تهدید به قتل کرده که شبانه به وسیله موتورسیکلت در وسط زمستان با عیالش مجبور به فرار شده و جریان را نیز به محفل اطلاع داده بود، مع الوصف محفل بهائی یزد دست از لجاجت برنداشته و با اینکه می دانستند اقدامات آنها منجر به قتل نفس و حوادث سوئی خواهد گردید، به عباسعلی پورمهدی مبلغی وجه پرداخته و با دستورات سری او را روانه نموده که بعد از اعزام مشارالیه رفت و آمدهای مرموز او به اسفندآباد و یزد و فعالیت هایی که او می نموده، به وسیله محمد شیروانی و سایر مرتکبین این جنایت صورت گرفته و پس از انجام این جنایت عباسعلی به محفل بهائی یزد آمده و با حضور تمام اعضای محفل جریان را گزارش داده و برای اینکه این جنایت کشف نشود و سوءظنی متوجه او نشود به او دستور داده اند که به ابرقو مراجعه کند. ادامه دارد

شنبه ۸ بهمن ۱۳۸۴ - ۲۷ ذی الحجه ۱۴۲۶ - ۲۸ ژانویه ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۴۴۰

متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین يك قتل

سه دکتر بهایی در لیست محرکین قتل ابرقو

علي هذا با توجه به مراتب دلایل اشاره شده بالا و کلیه دلائل و قرائن و امارات موجوده در پرونده و با در نظر گرفتن قرار صادره از طرف آقای بازپرس، محرز و مسلم است که نه نفر اعضای محفل بهائی یزد بشرح زیر: (محرکین قتل)

- (۱) محمود، شهرت مشکي، فرزند مرحوم محمد، ۴۶ ساله، شغل تجارت، با سواد، داراي عيال و اولاد، اهل یزد، ساکن کوي خلفخانعلي؛ که مذهب خود را بهائی معرفي کرده و از تاريخ ۲۹/۷/۶ تاکنون بازداشت است.
- (۲) بدیع الله، شهرت افنان، فرزند حاج سيدحسين، ۵۲ ساله، باسواد که شغل خود را تجارت معرفي کرده، داراي عائله و مذهب بهائی، اهل یزد، تبعه ايران، ساکن کوي گازرگاه؛ که از تاريخ ۲۹/۷/۸ تاکنون بازداشت است.
- (۳) غلامحسين، شهرت سالکیان، فرزند حسن، شغل نساج، باسواد ۵۰، ساله اهل و ساکن یزد محله گازرگاه که مذهب خود را بهائی معرفي کرده داراي عائله، تبعه ايران؛ که از تاريخ ۲۹/۷/۶ تاکنون بازداشت است.
- (۴) اسفندیار، شهرت مجذوب، فرزند هرمزديار، ۵۳ ساله، داراي سواد و عائله، شغل خیاط، اهل و ساکن یزد، محله خلفخانعلي، تبعه ايران، که مذهب خود را بهائی معرفي کرده و از تاريخ ۲۹/۷/۶ تاکنون بازداشت است.
- (۵) محمدعلي، شهرت فلاح (افنان)، فرزند مرحوم محمدباقر، باسواد، ۵۵ ساله، اهل یزد، ساکن دربندکاشيه، داراي عائله، تبعه ايران. که مذهب خود را بهائی معرفي کرده و از تاريخ ۲۹/۷/۸ تاکنون بازداشت است.
- (۶) عبدالخالق، شهرت ملکوتیان، فرزند ملاعبدالغني اردکاني، ۶۵ ساله، شغل طبابت، اهل یزد، ساکن کوي گازرگاه، داراي عائله و سواد که مذهب خود را بهائی معرفي کرده تبعه ايران و از تاريخ ۲۹/۷/۸ تاکنون بازداشت است.

- (۷) حبيب الله، شهرت رأفتي، فرزند يحيي، ۴۲ ساله، شغل کارمند دارائي یزد، داراي عائله و سواد اهل یزد، ساکن کوي بازارنو. که مذهب خود را بهائی معرفي کرده و از تاريخ ۲۹/۷/۷ تاکنون بازداشت است.
- (۸) کیخسرو، شهرت راستي، فرزند استاد مهربان، ۴۰ ساله، شغل پزشک بهداري شیراز، داراي عائله و سواد اهل یزد، ساکن شیراز، تبعه ايران که مذهب خود را بهائی معرفي کرده و از تاريخ ۲۹/۸/۲۷ الي کنون بازداشت است.
- (۹) محمد، شهرت منشادي، فرزند باقر، شغل پزشک بهداري یزد، ۳۹ ساله، داراي عائله و سواد، اهل یزد، ساکن کوي فهادان، تبعه ايران؛ که مذهب خود را بهائی معرفي کرده و به قيد کفيل آزاد است.

[او] در قضيه قتل ابرقو محرك بوده و عمل هريك منطبق است با ماده ۲۸ قانون كيفر عمومي و طبق ماده مرقوم تقاضاي مجازات آنان را دارد.

(در مورد دو نفر محرکین دیگر)

(۱۰) عباسعلی، شهرت پورمهدی، فرزند حاجی مهدی، ۶۵ ساله بی سواد، اهل یزد، ساکن محله خواجه خضر، دارای عائله، که خود را مسلمان معرفی کرده و طبق محتویات پرونده از طرف محفل بهائی یزد به عنوان مهاجرت به ابرقو اعزام شده و نیز دارای سجل بهائیت به شماره ۱۰۴ می باشد و از تاریخ ۲۸/۱۱/۶ الی کنون بازداشت است؛ به دلایلی که ذیلا درج میشود:

(۱) با اینکه قبل از اعزام عباسعلی به ابرقو محفل بهائی یزد حسینعلی ثابت را به ابرقو به عنوان مبلغ اعزام داشته و با مخالفت شدید ابرقوئیها مواجه گردیده که به شرحی که محمود مشکي، یکی از متهمین و اعضای محفل یزد، در صفحه ۲۲۶ سطر ۱۲ الی ۱۵ اظهار داشته، بعد از آنکه اهالی ابرقو فهمیده بودند که او بهائی است شبانه به خانه او آمده و قصد کشتن او را نموده بودند که به وسیله موتورسیکلت با عیال خود فرار کرده و خود را به یزد رسانیده و همچنین اظهارات اسفندیار مجذوب و غلامحسین سالکیان و سایر اعضای محفل یزد که مراتب مزبور را تأیید نموده اند، مع الوصف اعضای محفل بهائی های یزد اصراری داشته که در محل ابرقو يك نفر مبلغ اعزام گردد و بعد از این جریانات نقشه خطرناکی کشیده و برای ارباب و دشمنی با اهالی ابرقو، با دستورات مرموزی عباسعلی پورمهدی را روانه نموده و اعزام مشارالیه و دستوراتی که به او داده شده فوق العاده سری بوده و با اینکه معمولاً مبلغینی که اعزام می شوند، صورتمجلسی در این قسمت تنظیم می گردد، چون این مبلغ یا به عبارت دیگر مهاجر، دستورات شدید داشته علناً صورتمجلسی تنظیم نشده و هر چند با مراجعه به دفاتر به اسم شخص عباسعلی در حدود ۳۵۰۰ ریال وجه بیشتر قید شده بود و اعضای محفل اظهار داشتند که همین مبلغ را به او داده اند؛ لکن به اسم مخارج متفرقه و هزینه سفر و غیره و یا به اسم دیگران مبلغ زیادی وجه به او داده و مشارالیه را برای مبارزه با اهالی ابرقو اعزام داشته اند و چون نامبرده دستورات سری داشته، وضعیت زندگانی او در ابرقو فوق العاده مرموز بوده و مسافرتها کوتاهی به یزد و اسفندآباد می نموده و در خفا با محمد شیروانی، که یکی از متهمین قسی القلب و در عین حال با اراده و خطرناک است و از مدتها قبل هم مشارالیه را که یکی از بهائی های متعصبی است و قرآن را سوزانیده برای انجام چنین جنایاتی او را تشجیع نموده و عباسعلی مزبور فوق العاده با او تماس گرفته، لکن این آمدو شد و این ارتباط کاملاً سری و مرموز بوده کما اینکه از عباسعلی که بازجوئی گردیده مطلقاً از بهائی بودن و اینکه هیچگونه ارتباطی با بهائیها دارد استنکاف داشته؛ که بعداً با توجه به اوراق تبلیغاتی محفل یزد معلوم گردید مشارالیه در سال ۱۳۱۱ به شماره ۱۰۴ سجل بهائیت گرفته که سجل مزبور عیناً بین صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ پرونده بایگانی است و مشارالیه یکی از محرکین اصلی بشمار رفته و به تحریک مشارالیه و سایر محرکین این جنایت بی نظیر انجام یافته.

(۲) مسافرتها کوتاهی که مشارالیه به یزد و اسفندآباد می نموده و با حاجی میرزا حسن شمس- که یکی از محرکین است- تماس گرفته، به طوری که سیدمصطفی فرزند سیدهاشم بهائی در صفحه ۱۰۲ سطر ۱۵ اظهار نموده که عباسعلی پورمهدی به اسفندآباد آمده و منزل حاجی میرزا حسن شمس بوده و همچنین اظهارات استاد حسن صباغ زاده به اینکه قبل از وقوع قتل از ابرقو دو مرتبه به اسفندآباد آمده و يك مرتبه سه روز در منزل حاجی میرزا حسن شمس بوده (صفحه ۱۰۳ سطر ۶ الی ۱۳).

(۳) اظهارات عباسعلي معروف به امير به اينكه [دكان] عباسعلي پورمهدي كه در نزديك دكان او بوده، جنسي براي فروش نداشته.

(۴) اوراقي كه از منزل عباسعلي كشف شده در آن اشاره شده كه بايستي براي اوامر بهاءالله فداكاري و جانبازي كرد.  
(۵) سيزده فقره قبوض (لجنه انجمن خيريه) بهائيان [يزد] كه به موجب آن وجوهي به سالكيان و عباسعلي پورمهدي و محمود مشكي و اسفنديار مجذوب و مبالغه به عنوان هزينه سفر و مخارج متفرقه و غيره پرداخته شده و نيز حاجي ميرزا حسن شمسي مبلغ پنجاه تومان حواله كرده كه جلال بينش به عباسعلي پورمهدي بپردازد.

(۶) اظهارات محمدعلي افنان در صفحه ۱۴۸، سطر ۴ و در آخر صفحه ۱۴۸ به اينكه پس از وقوع قتل عباس علي جريان قتل را به محفل يزد اطلاع داده و اظهار نموده است كه من ديگر مي ترسم بروم به محل ابرقو.

(۷) اظهارات محمدعلي افنان در صفحه ۱۵۰، سطر ۱۰ دايره اينكه پس از وقوع قتل ابرقو با حضور كلييه اعضا، عباسعلي گزارش قتل را داده و گفته است مي ترسم دو مرتبه به ابرقو بروم.

(۸) اظهارات اسفنديار مجذوب در صفحه ۱۵۰، آخر صفحه، به اينكه پس از وقوع قتل عباسعلي به محفل آمده و اظهار كرده كه قتل فجيعي در ابرقورخ داده و اگر دو مرتبه مشاراليه به ابرقو نرود سوءظن اين قتل به او متوجه مي شود و اعضاي محفل هم به او گفته اند البته بايستي برويد و نيز اسفنديار مجذوب در آخر صفحه ۱۵۰ اظهار داشته از جواد شهيديان و پسرش شنيدم كه عباسعلي در يك محفلي بوده به او گفته اند اين قتل را به تو نسبت ندهند؟، جواب داده نمي توانند به من نسبت بدهند.

(۹) اختلاف اظهارات عباسعلي پورمهدي در صفحه ۱۵۹، سطر ۷ الي ۱۴، به اينكه كلييه اعضاي محفل اعزام عباسعلي را به ابرقو و دادن وجوهي از طرف محفل گواهي نموده اند كه قسمتي از وجوهي كه به او پرداخته شده قبوض آن پيوست پرونده است. مع الوصف مشاراليه جداً منكر بهائي بودن بوده و اظهار داشته وجهي از طرف محفل به او داده نشده و بعد از برگشتن از ابرقو هم به محفل نرفته و پولي هم از محفل بهائيه دريافت نداشته.  
(۱۰) اظهارات محمد شيرواني در صفحه ۲۶۸ به اينكه عباسعلي پورمهدي به عنوان خريد مرغ به منزل او آمده و با او رابطه داشته است.

(۱۱) اظهارات محمد حسين برادر محمد شيرواني در صفحه ۲۷۲، سطر ۴ به اينكه عباسعلي پورمهدي را در باغ محمد شيرواني ملاقات نموده است.

(۱۲) اظهارات آقاي رضا مقيمي-دهدار اسفندآباد- در صفحه ۱۹۶، سطر ۱۰ الي ۱۵. دائر باینكه هشت روز يا ده روز قبل از واقعه قتل ابرقو عباسعلي پورمهدي را در مهرآباد ديده است كه از اسفندآباد مراجعت مي كرده است.

(۱۳) به طوري كه در صفحه ۲۴۲، سطر ۱۴ و ۱۵ مندرج است، از طرف آقاي بازيارس به عباسعلي پورمهدي اعلام گرديده به اينكه در شب وقوع قتل دونفر اسفندآبادي با او ملاقات نموده و مشاراليه تحاشي داشته [و] با حال وحشت جواب داده كسي را ملاقات نكردم، محرك در قضيه قتل مزبور بوده و طبق ماده ۲۸ قانون مجازات عمومي تقاضاي كيفر او را دارد.

(۱۱) حاجي ميرزا حسن، شهرت شمس، ۵۴ ساله، فرزند حاجي علي، شغل زراعت، اهل وساكن اسفندآباد، تبعه ايران، كه مذهب خود را بهائي معرفي كرده داراي عايله و سواد كه از تاريخ ۲۸/۱۱/۳ تا كنون بازداشت است؛ به

دلایل ذیل:

(۱) اظهارات محمدرضا پسر محمد شیروانی به اینکه سه نفر اسفندآبادی بهائی شب وقوع قتل منزل محمد شیروانی بوده و اینکه حاجی میرزا حسن شمسی رئیس محفل بهائیهایی اسفندآباد است و اختلافاتی که از سال ۱۳۲۷ که حاجی میرزا حسن شمسی، سلیمان سلیمی را به نام مبلغ به اسفندآباد آورده و اهالی ابرقوآقای سید محمد قیومی را به اسفندآباد فرستاده که بالنتیجه سلیمی ناچار به ترک از اسفندآباد شده و مکاتباتی که محفل بهائی اسفندآباد به محفل طهران و یزد و غیره نموده و شکایاتی که در این قسمت نموده اند و اظهارات حاجی میرزا حسن شمسی در صفحه ۲۷۳، سطر آخر صفحه به اینکه هر موقعی به ابرقومی آمده چند هوچی و بچه های بی سرو پا به اوفحاشی می کردند و همچنین اظهار مشارالیه در صفحه ۹۳ سطر ۳ به اینکه اگر این عمل قتل بهائی های اسفندآبادی مرتکب شده باشد مشارالیه شریک است و نیز در دو سطر آخر صفحه ۹۳ اظهار داشته که ابرقوئیها نگذاشتند تشکیلات مادرست باشد و اینکه عباسعلی پورمهدی بهائی که از طرف محفل بهائی یزد به ابرقورفته مسافرت های مرموزی به اسفندآباد می نموده و در منزل حاجی میرزا حسن شمسی بوده گو اینکه نامبرده اظهار داشته همیشه ابرقوئیها با بهائی های [اسفندآبادی دشمن بودند و در چند سال قبل سیدجعفر، دائی مشارالیه و استاد زمان را که هر دو بهائی بوده اند، یکی از علمای ابرقو به نام سید عبدالغنی آن دو نفر را از اسفندآباد احضار و اهالی ابرقو آنان را به طرز فجیعی کشته اند.

ادامه دارد

یکشنبه ۹ بهمن ۱۳۸۴ - ۲۸ ذی الحجه ۱۴۲۶ - ۲۹ ژانویه ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۴۴۱

متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین يك قتل  
گناه مقتولان، بدگویی از بهائیان!

(۲) اظهارات علي، فرزند مهدي و جعفر، فرزند رضا، دامادهاي صفراي مقتوله، دائر به اينكه صفرا به بهائي ها فحاشي مي کرده و در اين موقع كه بازپرس مشغول تحقيق است، حاجي ميرزا حسن شمسي به اتفاق كدخدای اسفندآباد كه پسر او داماد حاجي ميرزا حسن شمسي است به ابرقو آمده و مشغول دسيسه هستند كه نگذارند قضيه كشف شود و به طوري كه مي دانيد صفرا داراي مالي نبوده كه براي مال او را بکشند و دستور هم از طرف همين حاجي ميرزا حسن شمسي و بزرگان بهائيه بوده.

(۳) اظهارات رضاي مقيمي - دهدار اسفندآباد - در صفحه ۹۶ به اينكه در سال ۱۳۲۷ حاجي ميرزا حسن شمسي، سليمان سليمي نام را با عيالش براي درس دادن پسرش و تبليغ دين بهائي به ابرقو آورده بود و محمد قيومي كه از جريان مستحضر شده [بود]، چند شبي براي مسلمانها روضه خوانده و آنها را از جريان واقف کرده اختلاف بهائيه و مسلمانها از اينجا سرچشمه گرفته و اظهارات مشارليه در سطر ۸ صفحه ۹۷ به اينكه قتل شش نفر براي دشمني ديني بوده است و اظهارات ميرزا علي اكبر شمسي بهائي. به اينكه چون سليمي نام از طهران به عنوان تبليغ دين بهائي به اسفندآباد آمد مسلمان هاي اسفندآباد به مسلمان هاي ابرقو اطلاع دادند و سيد محمد قيومي به عنوان روضه خواني بر حسب تقاضاي مسلمان ها به اسفندآباد آمده و بخشدار ابرقو نيز براي اين اختلافات به اسفندآباد آمده و خلاصه هميشه دشمني بين اسفندآبادي و ابرقوئي ها وجود داشت و نيز اظهار به اينكه وقتي كه محمد قيومي به اسفندآباد رفته سليمي بهائي از اسفندآباد خارج گرديده و همچنين اظهارات سيد مصطفي فرزند سيد هاشم بهائي اسفندآبادي در صفحه ۱۰۲، سطر ۷ الي سطر ۱۳ به اينكه از موقع آمدن سليمي براي تبليغ دين بهائي كه آقاي قيومي براي روضه خواني و براي مباحثه با مبلغ مزبور به اسفندآباد آمدند، اختلاف بين بهائي هاي اسفندآباد شديد تر گرديد و نيز سيد مصطفي در سطر ۱۵ صفحه ۱۰۲ اظهار نموده كه عباسعلي پورمهدي چند روز قبل از وقوع قتل به اسفندآباد آمده و در دكان حاجي ميرزا حسن شمسي سكونت داشت و نيز اظهارات استاد حسن صباغ زاده، فرزند رضا در صفحه ۱۰۳ سطر ۶ الي ۱۲ مشعر به اينكه عباسعلي پورمهدي چند روز قبل از وقوع قتل به اسفندآباد آمده و در منزل حاجي ميرزا حسن شمسي سكونت داشته و بعد از آن مسافرت هم تقريبا ده روز بعد از آن دو مرتبه به اسفندآباد آمده و در منزل حاجي ميرزا حسن شمسي بوده و سه روز توقف داشته كه با توجه به سوابق دشمني شديدي كه بين حاجي ميرزا حسن شمسي و اهالي ابرقو بوده و با در نظر گرفتن وضعيت اخلاقي صفرا به اينكه اتصالا به بهائيه فحاشي مي کرده و به سران آنها بد مي گفته كه طبق اظهارات سيد محمد قيومي ... تعصب مذهبي و دشمني صفراي مقتوله با بهائي ها درجه اي بوده كه موقعي كه آقاي قيومي واعظ [در] بالاي منبر بوده، صفرا فریاد مي زده و مي گفته است چرا به بهائيه لعن نمي كنيد و با توجه به صورت مجلس معاینه اجساد مقتولين

و اینکه کلیه ضربات وارده به لب و دهان و فکین بوده به خوبی می رساند که به صرف دشمنی بهائی ها با مقتولین این قتل فجیع رخ داده که چون آنها به بهائی ها فحاشی می کردند به این طرز فجیع آنها را به وسیله بیل و تیشه و سنگ مقتول نموده اند و حاجی میرزا حسن شمس‌ی که رئیس محفل بهائی های اسفندآباد بوده محرز و مسلم است که در این قتل محرك بوده و در اثر تحريك او و اعضاي محفل روحاني یزد و عباسعلي پورمهدی، این جنایت به وقوع پیوسته و لذا تقاضای مجازات نامبرده را که محرك در قتل بوده طبق ماده ۲۸ قانون کیفر عمومی دارد.

در مورد مرتکبین اصلی قتل

(۱۲) محمد، شهرت شیروانی، فرزند حاجی رضا، چهل و پنج ساله، باسواد، شغل نمدمال، دارای عائله، اهل و ساکن مزرعه مشهور به رباط ابرقو که خود را مسلمان معرفی کرده (لکن طبق تحقیقاتی که بعمل آمده مشارالیه بهائی و نام او در دفتر بهائی های «ده بید» ثبت گردیده و از تاریخ ۱۶/۱۰/۲۸ الی اکنون بازداشت است.

(۱۳) علی محمد، شهرت شیروانی، فرزند محمد شیروانی (متهم نامبرده بالا) ۱۸ ساله، شغل نمدمال، بدون عائله، دارای سواد، اهل و ساکن مزرعه مشهور به رباط ابرقو که از تاریخ ۱۶/۱۰/۲۸ الی اکنون بازداشت است. هر دو نفر نامبرده بشرح دلایل ذیل مرتکب قتل صغری و پنج نفر فرزندان او شده اند.

دلایل اتهام محمد شیروانی و علیمحمد فرزندش

- (۱) در صفحه ۲۸، سطر ۸، محمد شیروانی در اظهارات خود اظهار داشته [که] صبح زود پس از یک روز از وقوع قتل، به منزل حسین صدیقی پور رفته و به او گفته باقرو ابوالقاسم مرتکب این عمل شده اند.
- (۲) در صفحه ۲۹، سطر ۱۱ راجع به خون هایی که در لباس او بوده در جواب آقای بازپرس اظهارات مختلفی کرده [است]. گاهی اظهار داشته به واسطه سقط جنین عیالش این خون به لباس او ریخته، زمانی گفته پالتورا وقتی از قربانعلی نام خریداری نموده شاید این خونها قبلا به پالتو بوده و یا بعدا خونی شده باشد.
- (۳) صفحه ۳۷، در سطر ۱ و ۲ از طرف آقای بازپرس به محمد شیروانی اعلام شده که درب خانه او خونی است و درب حیاط خونی بوده که در پاسخ اظهار داشته، این خون مال سقط جنین است.
- (۴) صفحه ۴۳ مورخه ۲۸/۱۰/۲۴ سطر ۴ اظهارات محمدرضا پسر محمد شیروانی دایر به اینکه شب وقوع قتل سه نفر اسفندآبادی منزل محمد شیروانی میهمان بوده و میرزا علیمحمد برادرش به ابرقو رفته و برنج خریده و آورده و خروسی را نیز برای میهمانان کشته اند و شب را تا ساعت ۳ و ۴ در منزل محمد بوده و سپس محمد شیروانی و میرزا علی محمد برادرش به اتفاق سه نفر اسفندآبادی (که اسامی آنها رانیز اظهار نموده لکن تاکنون شناخته نشده و پرونده نسبت به آنان مفتوح است) بیرون رفته اند و عیال محمد اظهار کرده درب خانه را ببندیم؟ محمد شیروانی پاسخ داده که درب را از پشت قفل می کنیم و قبلا هم محمد دستور داده که درب حیاط را به روی کسی باز نکنید. اگر کسی آمد مرا مطلع کنید. بعد ما خوابیدیم سحر بود که برادرم و پدرم آمدند و پدرم به حمام رفت و نیز اظهار محمدرضا در پاسخ سؤال آقای بازپرس دایر به اینکه چرا قبلا این موضوعات را نگفتی و اظهار داشته که پدرم به من سپرده بود که اگر از تو سؤال کردند، بگو مادرم مریض بود و شب را مشغول پرستاری او بودیم.
- (۵) صفحه ۵۷ سطر ۷ الی ۱۰ اظهارات مروارید عظیمی همسایه محمد شیروانی و مقتولین به اینکه شب بعد از وقوع قتل مادرزن محمد به او گفته است حالا که محمد شیروانی را به شهر برده اند، شما دیگر نترسید و حتما این

قتل کار محمد بوده و نیز اظهار مروارید عظیمی به اینکه قبل از آنکه محمد برود خانه صغرا و جریان را ببیند به او گفته است که [دامادهای صغرا این کار را کرده اند و چفت درب خانه هم خونی است و اینکه می گویند جانور آنها را پاره کرده اینطور نبوده. اول یکی را کشته اند، بعد دیدند کار خوبی نشده و آنها را شناخته اند آن وقت همه را کشته اند جانور که نمی تواند درب حیاط را از پشت چفت کند.

(۶) صفحه ۶۳ مورخه ۲۵/۱۰/۲۸ اظهارات فاطمه عیال محمد شیروانی به اینکه شب وقوع قتل محمد شیروانی شوهرش و علیمحمد پسرش چند مرتبه به عنوان اینکه آب داریم از خانه خارج شده و صبح زود محمد به عیالش گفته بود چون آب داشتم و کثیف هستم می خواهم بروم حمام و تمام شب را محمد با چراغ دستی رفت و آمد می کرده.

(۷) صفحه ۷۰ سطر ۱۵ اظهارات محمدرضا پسر محمد شیروانی دائره اینکه میرزا علی محمد برادرش، روز همان شبی که صغرا را کشته بودند به وسیله الاغ به طرف اسفندآباد رفته و با پدرش آهسته صحبت می کرده و نیز در صفحه ۷۱ سطر ۵ اظهار نموده که مادرم سؤال کرد که علی محمد کجا رفته، محمد اظهار نمود رفته است الاغ اسفندآبادی ها را بدهد و همچنین در سطر ۱۱ صفحه ۷۱ اظهار کرده صبح زود قبل از آنکه پدرش به حمام برود به علی محمد برادرش گفته برو گل گاوزبان بگیر و به مادر بزرگت بگو صغرا غش کرده که مادر بزرگت نترسد.

(۸) اظهارات بی بی فاطمه عیال محمد در اواخر صفحه ۷۳ مشعر به اینکه در شب وقوع قتل، محمد شیروانی تا صبح نخوابیده و از منزل چندین مرتبه خارج شده و خود را از عیالش پنهان می کرده و جلو چراغ را گرفته که عیالش لباس او را نبیند و ضمناً بی بی فاطمه عیال محمد در صفحه ۷۳ از سطر ۱۰ تا آخر صفحه مزبور اظهار کرده مدتی محمد به ده بید نزد برادر دیگرش (احمد نکوئی) که بهائی بوده رفته و چون مردم می گفتند محمد بهائی شده پسر او گفته من دیگر مدرسه نمی روم و مردم می گویند پدر تو بهائی است. بعد از آنکه محمد از ده بید آمده عیالش به او گفته مردم می گویند تو بهائی شده ای به عیالش کتک زده و قرآنی که در طاقچه اتاق بوده برداشته و پاره پاره کرده و در آتش انداخته و سوزانیده است هر چند متهم مزبور اظهار کرده فعلاً بهائی نیست لکن با توجه به اظهارات احمد نکوئی برادرش در صفحه ۲۶۹ سطر ۱۶ و ۱۷ دائره اینکه محمد نامبرده به او گفته حرف بهائی ها درست است مشارالیه بهائی است و نام او در دفتر بهائی های ده بید ثبت گردیده و نیز اظهار محمد در صفحه ۱۶۷ سطر ۱۱ مشعر به اینکه سجل بهائی گرفته محرز و مسلم است که مشارالیه یکی از بهائی های متعصب بوده و طبق محتویات پرونده چون محمد در همسایگی صغرای مقتوله و مشارالیه به سران بهائی فحاشی می کرده مشارالیه به اتفاق پسرش و برادرانش و چند نفر بهائی اسفندآبادی دیگر مرتکب این قتل فجیع شده اند چنانکه احمد نکوئی برادر محمد در صفحه ۲۸۰ سطر ۸ اظهار داشته نمی توانم بگویم محمد شیروانی در قضیه قتل ابرقوبی تقصیر است...

ادامه دارد

دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۴ - ۲۹ ذی الحجه ۱۴۲۶ - ۳۰ ژانویه ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۴۴۲

متن کیفرخواست دادستان یزد علیه متهمین يك قتل - بخش پایانی  
این سند جنایت بهائیان است

(۹) مواجهه محمدرضا با علي محمد برادرش در صفحه ۸۰ دائره اينكه در شب وقوع قتل سه نفر اسفندآبادي منزل آنها بوده.

(۱۰) اظهارات علیمحمد در صفحه ۸۱ در تاريخ ۲۸/۱۰/۳۰ سطر ۱۰ الي آخر صفحه در ژاندارمري دائره اينكه تا نزديك مزرعه هراتي رفته كه ببيند اسفندآباديها رفته اند يا خير (كه اين اظهار با اظهاراتي كه محمدرضا در صفحه ۷۰ سطر ۱۵ نموده كه برادر او به طرف اسفندآباد رفته كاملا قابل تطبيق است) و نيز اظهار او در صفحه ۱۱۷ به اينكه با محمد شيرواني پدرش و محمد حسين عمويش و احمد نكوئي عموي ديگرش به قصد كشتن صغرا و بچه هاي او از منزل خارج شده و مشاراليه از طرف خانه خود از ديوار پشت بام خانه صغرا بالا رفته و از راه پشت بام پائين آمده و درب خانه را به روي سايرين باز کرده و پدرش و سايرين وارد خانه شده و سه نفر دختران صغرا كه در صفا جلو اطاق خوابيده بودند بدوا به قتل رسانيده و صغرا و دو نفر ديگر كه در اطاق خواب بودند بيدار شده و آنها درب اطاق را باز نكرده با دسته بيلى كه آنها را كشته بودند از زير درب شروع كردند به پاي آنان زدن كه بالاخره درب را باز كردند عمومي با پدرم رفتند توي اطاق و آنان را به قتل رسانيدند به شرح در صفحه ۱۱۷ بازجوئي ژاندارمري (كه اين اظهارات با قسمتي از اظهارات او دائره اينكه از طرف ديوارخانه صغرا بالا رفته و از زير درب اطاق ممكن بوده كه به وسيله بيل كساني كه پشت درب بودند آنها را مضروب نمايند و بيل به پاي آنها بزنند به شرح در صورت مجلس مورخه ۲۸/۱۱/۲ صفحه ۱۱۳ كه پس از اين اظهار تنظيم گرديده قابل تطبيق است) و نيز در صفحه ۸۲ سطر ۱۵ در پاسخ سؤال آقاي بازپرس جرياني كه مشاراليه در ژاندارمري اظهار داشته به او اعلام گرديده تكذيبى نكرده و به اين عنوان آن طوري كه آنجا گفتم اينجا هم مي گويم اظهارات خود را تأييد نموده است...

(۱۱) اظهارات سيد محمد فرزند سيد احمد در صفحه ۸۲ سطر ۱۶ الي آخر صفحه مزبور مشعر به اينكه صبح همان شبي كه اين قتل واقع شده طلوع آفتاب محمد شيرواني به منزل سيد محمد مزبور آمده و از او سيگار گرفته و بلا تامل اظهار کرده مرغ و خروس و الاغ كشته ام و توي خون و كثافت بودم رفتم حمام و خيلي حواس او پرت بوده كه عيال سيد محمد به شوهرش گفته محمد شيرواني آدم هميشه نيست.

(۱۲) اظهارات مهدي فرزند بمان علي آبيار در صفحه ۱۰۶ و صفحه ۸۵ دائره اينكه در شب وقوع قتل به باغ محمد آبي داده نشده و در موقعي هم كه آقاي بازپرس و دادستان به محل رفته بودند مشاهده شد كه از شب وقوع قتل به بعد آبي به باغ او داده نشده و حال آنكه متهم در همان شبي كه مرتكب اين قتل فجيع شده و رفت و آمد مي کرده به عيال خود گفته مشغول آبياري هستم.

(۱۳) اظهارات حسين صدري پور ژاندارم در صفحه ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ دائره اينكه اغلب اهالي ابرقو درب خانه

مقتولين حاضر شده بودند محمد حاضر نبود و موقعي كه خانه او را تفتيش كردند وضع غيرعادي داشت و صبح روز بعد به منزل حسين صديري پور رفته و اظهار نموده بدون جهت شما به من مظنون هستيد و چند نفر را مرتكب اين قتل معرفي کرده بوده به شرح در صفحات اشاره شده بالا...

(۱۴) اظهارات عظيمي نژاد در صفحه ۹۰ به اينكه شب بعد از قتل محمد را ملاقات نموده و مشاراليه وحشتناك بوده و نيز اظهارات بي بي فاطمه عيال آقاهدايت همسايه محمد و مقتولين در صفحه ۹۱ سطر ۸ و ۹ مشعر بر اينكه شب بعد از وقوع قتل محمد به خانه بي بي مرواريد زن دائي او رفته و با حال خنده مي گفته عجب دزدی گرفتند و عجب همسايه عزيزي داشتيم از دستان رفت.

(۱۵) اظهارات علي فرزند مهدي و جعفر دامادهاي صغرا در صفحه ۹۵ سطر ۴ به اينكه صغرا به بهائيه فحش مي داد و محمد هم بهائي بوده و از اين جهت با صغرا و بچه هاي او دشمني داشت و مخصوصا گفته بود كه طوري بكنم كه دود از اين حياط خانه صغرا بلند نشود.

(۱۶) اظهارات عباسقلي معروف به امير در صفحه ۱۲۴ سطر ۴ الي ۷ به اينكه شب وقوع قتل علي محمد پسر محمد شيرواني درب دكان او رفته و به عنوان اينكه پدرش ميهماں دارد مقداري قند و چاي و سيگار از او خواسته است.

(۱۷) مواجهه محمدرضا با بي بي فاطمه مادرش (عيال محمد شيرواني) در صفحه ۷۲ و اظهارات مشاراليها در سطر ۱۷ دائر به اينكه علي محمد پسرش در شب وقوع قتل كه ميهماں داشتند از مشاراليها دستور پخت ويز گرفته كه اين قسمت اظهارات علي محمد متهم كه در ژاندارمري اظهاراتي نموده و همچنين اظهارات محمدرضا به خوبي تأييد مي كند...

(۱۸) اظهارات بي بي فاطمه عيال محمد شيرواني در مواجهه اي كه با محمد شوهرش داده شده در صفحه ۲۱۷ به اينكه در شب وقوع قتل مثل اينكه محمد مي خواست من لباسهاي او را نينم با عجله و شتاب آمد و فانوس را برداشت و بيرون رفت و يك دوايي به من مي داد كه از هوش مي رفتم و آن شب محمد تا صبح نخواييد و به من مي گفت كه چايي درست كردم كه بخورم و خوايم نبرد و به تودوا مي دهم و بعد هم نزديك صبح بود كه به حمام رفت.

(۱۹) متهم (محمد شيرواني) پس از وقوع قتل گيوه خوني خود را به پسرش داده بود كه بشويد و با اينكه گيوه را شسته مع الوصف اثرات خون در روي گيوه باقي است و پس از آن كه گيوه را شسته به منزل محمد حسين برادرش فرستاده به شرحي كه در آخر صفحه ۵ قرار آقاي باز پرس مندرج است گيوه مزبور از خانه محمد حسين برادر او كشف گرديده مضافا به اينكه در موقعي كه در ژاندارمري از مشاراليه بازجوئي شده نامبرده كفش خود را عوض کرده بوده و در سطر ۹ صفحه اظهار داشته كفش ديگري ندارم.

(۲۰) اظهارات حسين صديري پور ژاندارم در قسمت آخر صفحه ۱۶۹ دائر به اينكه شنیده شب وقوع قتل محمد شيرواني لباسهاي خوني خود را سر حوض مرده شوي خانه مي شسته است و اظهار او به اينكه مادر عيال محمد گفته اين محمد كسي است كه مي خواست سم وارد دوا كند و به دختر من بدهد كه ارث بيشر به او برسد.

(۲۱) اظهارات محمد حسين متهم برادر محمد شيرواني در صفحه ۱۸۲ سطر ۱ و ۴ به اينكه محمد برادرش گفته:

شنیدم تو بهائی شده ای و با بهائی ها آمد و شد داری و مردم می گویند بالا مذهب ها همدست شده ای و مرتکب این قتل شده ای و نیز اظهارات محمدحسین نامبرده در صفحه ۱۸۴ سطر ۹ به اینکه اوشنیده است که محمد برادرش مرتکب این قتل گردیده است و نیز به طوری که در صفحه ۱۸۸ سطر ۱۲ و ۱۳ حاکی است پس از اینکه محمد اظهارات میرزا علی محمد پسرش را شنیده تغییر حال برای او دست داده و اظهار نموده آنچه پسر من گفته است صحیح است و قبول دارم در مورد دو نفر مرتکبین دیگر.

(۲۲) احمد شهرت نکوئی فرزند حاجی رضا ۵۰ ساله بی سواد دارای عیال و اولاد که خود را مسلمان معرفی کرده و طبق محتویات پرونده بهائی است شغل پیله و ر اهل ابرقو ساکن قشلاق خرمی که از تاریخ ۲۹/۲/۲۵ الی کنون بازداشت است به دلائل ذیل:

۱- اظهارات علی محمد فرزند محمد شیروانی (متهم) در صفحه ۱۱۳ بازجویی ژاندارمری با اینکه مشارالیه به اتفاق پدرش و محمدحسین و احمد نکوئی و غیره مرتکب این قتل شده اند.

۲- گزارش تلفنی استوارخاکپور فرمانده ژاندارمری ابرقو دائر به اینکه اثاثیه مقتولین پس از مقتول شدن به وسیله محمدحسین برادر محمد شیروانی به قشلاق خرمی محل اقامت احمد نکوئی حمل شده و موقعی هم که به مامور ژاندارمری دستور داده شده که خانه احمد نکوئی را بازرسی کنند احمد مزبور فرار کرده که در کلانتری شیراز دستگیر شده است. مندرج در صفحه ۱۵۷.

(۳) اظهارات علی محمد فرزند محمد شیروانی در صفحه ۲۰۵ سطر، ۳ دائر به اینکه در دیماه ۲۱ در همان اوانیکه مقتولین کشته شده اند. احمد نکوئی عموی او به ابرقو آمده است...

(۳) اظهارات احمد نکوئی در صفحه ۲۰۷ سطر، ۴ به اینکه یک روز پس از آنکه مقتولین کشته شده و محمد برادرش دستگیر گردیده جریان را در قشلاق خرمی که مسافت زیادی است تا ابرقو فهمیده است.

(۲۳) محمدحسین شهرت نکویی ۵۰ ساله فرزند حاجی رضا شغل زراعت دارای زن و بچه بی سواد که خود را مسلمان معرفی کرده اهل و ساکن ابرقو تبعه ایران که از تاریخ ۲۸/۱۰/۱۶ الی کنون بازداشت است به دلائل ذیل:

(۱) کشف شدن گیوه خونی متعلق به محمد شیروانی در منزل محمدحسین.

(۲) اظهارات علی محمد فرزند مجید شیروانی در صفحه ۱۱۳ دائر به اینکه به اتفاق محمد پدرش و محمدحسین و احمد نکوئی دو نفر عموهایش و چند نفر دیگر مرتکب این قتل شده اند...

(۳) به طوری که در صفحه ۱۵۷ مندرج است استوار یکم خاکپور فرمانده ژاندارمری ابرقو تلفنا اعلام نموده بود که شنیده است اثاثیه مقتولین پس از مقتول شدن به وسیله محمدحسین برادر محمد شیروانی به قشلاق خرمی برده شده.

(۴) اظهارات بی بی فاطمه عیال محمد شیروانی در صفحه ۲۱۳ قسمت آخر صفحه مزبور و در صفحه ۲۱۴ سطر ۲ و ۱ به اینکه محمدحسین برادر محمد شیروانی صبح و شام به منزل محمد رفت و آمد می کرده و شب وقوع قتل هم به منزل محمد شیروانی آمده است و نیز اظهار کرده که محمدحسین مزبور صبح روز وقوع قتل هم به منزل محمد شیروانی آمده و در آنجا خوابیده است و فوق العاده با محمد رفیق بوده و هیچ کاری را بدون اجازه محمد انجام نمی داده است.

با توجه به شرحی که فوقاً معروض گردید و با در نظر گرفتن کلیه دلائل اشاره شده و سایر دلائل و قرائن و امارات موجوده جای هیچگونه شک و شبهه نیست که ۹ نفر اعضای محفل یزد که نام و مشخصات آنان قید گردیده و همچنین حاجی میرزا حسن شمس‌ی رئیس محفل بهائی اسفندآباد و عباس‌علی پورمهدی محرک در قضیه قتل ابرقو بوده و طبق ماده ۲۸ استنادی تقاضای مجازات آنان را دارد و نیز محمد شیروانی و محمد حسین و احمد نکوئی برادرهای او و علی محمد شیروانی فرزندش به اتفاق چند نفر اسفندآبادی بهائی که تاکنون شناخته نشده و پرونده نسبت به آنها مفتوح است مرتکب این قتل شده اند و طبق ماده ۱۷۰ قانون کیفر عمومی تقاضای مجازات مشارالیه‌م دارد.

دادستان شهرستان یزد

سید محمد جلالی